

آیا احادیث معتبری در نصّ بر ائمه اثنی عشر علیهم السّلام با ذکر نام و اسامی دوازده خلیفه وجود دارد؟

POSTED ON ۲۰۲۰, ۱۹ دسامبر BY HOSEIN

سؤال- آیا احادیث معتبری در نصّ بر ائمه اثنی عشر علیهم السّلام با ذکر نام و اسامی دوازده خلیفه وجود دارد؟

جواب- حدّاق ۳۹ آیه از قرآن کریم تفسیر و تأویل به دوازده امام معصوم شده است، جامع الأثر في إمامة الأئمة الإثني عشر عليهم در این خصوص به کتاب صفحات ۱۱۰-۲۵ مراجعه شود «السّلام».

روایات بسیاری دلالت دارد که خداوند تعالی انوار امامان معصوم را قبل از خلقت دیگر مخلوقات آفریده است.

روایات بسیاری در باب اختیار نمودن خداوند تعالی امامت امامان دوازده‌گانه است.

روایات بسیاری در نصّ خداوند تعالی است بر امامت دوازده امام در معراج رسول الله صلی الله علیه و آله.

و روایاتی در نصّ جبرئیل از جانب خداوند تعالی بر امامت دوازده امام به روایت امامان علیهم السّلام است، و عائشه نیز از راویان آنها است.

و احادیثی بر تنصیب خدای تعالی بر امامت دوازده امام آمده است، از جمله آنها حدیث لوح و خواتیم و غیر آنها است.

و بشارت‌هایی از انبیاء و کتاب‌های تورات و مقدّس و هارون و عهد موسی و کتاب شمعون و انجیل و زبور و نوشته‌ای بر صخره‌ای که بر امامت دوازده امام دلالت دارد، و روایاتی بر شهادت مخلوقات بر امامت دوازده امام علیهم السّلام.

و نصوصی از رسول الله صلی الله علیه و آله بر امامت دوازده خلیفه و نصوصی از رسول الله بر امامان بعد از او به تعداد اسباط و نقباء بنی اسرائیل و حواریون عیسی و تعداد ماه‌های سال وجود دارد.

نصوصی از رسول الله صلی الله علیه و آله است بر این‌که امامان پس از او دوازده تن هستند و اولین آنها علیّ علیه السّلام و آخرین آنها حضرت قائم عجل الله فرجه است.

و نصوصی از رسول الله صلی الله علیه و آله است بر این‌که نه تن از امامان از فرزندان امام حسین علیه السّلام هستند.

و نصوصی از آن حضرت به نام امامان است که برخی از آنها در این‌جا ذکر می‌گردد:

رسول الله صلی الله علیه و آله که به امام حسین علیه السّلام فرمود - ۱ -

يا حُسَيْنُ! يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، مِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَإِذَا اسْتَشْهَدَ أَمْبُوكَ فَالْحَسَنُ بَعْدَهُ، « فَإِذَا سَمَّ الْحَسَنَ فَأَنْتَ، فَإِذَا اسْتَشْهَدْتَ فَعَلِيٌّ ابْنُكَ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَمُحَمَّدٌ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَجَعْفَرُ ابْنُهُ،

فَإِذَا مَضَى جَعْفَرُ فَمُوسَى ابْنَهُ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَعَلِيٌّ ابْنَهُ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَمُحَمَّدٌ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَعَلِيٌّ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَالْحَسَنُ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَالْحُجَّةُ بَعْدَ الْحَسَنِ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا «كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا».

ای حسین! از پشت تو نه تن از امامان خارج می‌شوند، از آن‌هاست مهدی این امت، پس آن‌گاه که پدرت شهید شد امام پس از او حسن است، و آن‌گاه که حسن مسموم شد تو امامی، و چون شهید شدی فرزندی علی امام است، پس چون علی رفت پسرش محمد امام است، و چون محمد رفت پسرش جعفر امام است، پس چون جعفر رفت پسرش موسی، و پس از آن‌که موسی رفت پسرش علی، پس چون علی رفت پسرش محمد، پس چون محمد رفت پسرش علی، پس آن‌گاه که علی رفت پسرش حسن، و پس از آن‌که حسن رفت پسرش حضرت حجت امام است، او که زمین را از قسط و عدل پر کند همان‌طور که پر از ستم و ظلم شده باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام و جابر بن عبد الله الأنصاری و حارث و سعید بن قیس از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود:

أَنَا وَارِدُنْتُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ السَّاقِي، وَ الْحَسَنُ الدَّائِدُ، وَ الْحُسَيْنُ الْأَمْرُ، وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ «الْفَارِضُ (الْفَارِطُ)، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ النَّاشِرُ، وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّائِقُ، وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْمُحْصِي الْمُحْبِبُّ وَ الْمُبْغِضُ وَ قَامِعُ الْمُنَافِقِينَ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى مُرِيٌّ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مُنْزِلُ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي دَرَجَاتِهِمْ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ خَطِيبُ شِيعَتِهِ (شِيعَتِهِمْ- يَوْمَ الْقِيَامَةِ) وَ مُرَوِّجُهُمُ الْحَوْرُ (الْعَيْنُ)، وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ سِرَاجٌ أَنْهَلَ الْجَنَّةَ يَسْتَضِيئُونَ بِهِ، وَ الْقَائِمُ (وَ الْهَادِي الْمَهْدِي) شَفِيعُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَيْثُ لَا «يَأْمَنُذُنُ اللَّهُ إِلَّا لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى».

من جلوتر از شما بر حوض (کوثر) وارد می‌شوم، و تو یا علی ساقی هستی، و حسن مدافع، و حسین امر کننده، و علی بن الحسین پیشرو، و محمد بن علی ناشر، و جعفر بن محمد رهبر، و موسی بن جعفر شماره بردار دوستان و دشمنان و از بین برنده منافقین، و علی بن موسی زینت بخش مؤمنین، و محمد بن علی جای دهنده مؤمنین است در درجه خود در بهشت، علی بن محمد سخنگوی شیعیان و به ازدواج در آورنده حور العین، حسن بن علی چراغ بهشتیان که از نور ایشان استفاده می‌کنند، و هادی مهدی شفیع آن‌ها است روز قیامت موقعی که اجازه داده نمی‌شود مگر برای کسی که خدا بخواهد.

به روایت سلمان رضی الله عنه رسول الله صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی در بیان نام امامان معصوم علیهم السلام فرمود:

أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَلِثِّي طَالِبٌ، وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ، وَ بَعْدَهُمَا عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرٌ... «عِلْمُ النَّبِيِّينَ، وَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ ابْنُهُ الْكَاطِمُ سَمِيُّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، وَ الَّذِي يُقْتَلُ بِأَرْضِ الْغُرَبَةِ ابْنُهُ عَلِيٌّ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَ الصَّادِقَانِ عَلِيٌّ، وَ الْحَسَنُ، وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، فَإِنَّهُمْ عِزَّتِي، مِنْ «دَمِي وَ لَحْمِي، عِلْمُهُمْ عِلْمِي، وَ حُكْمُهُمْ حُكْمِي، مَنْ آذَانِي فِيهِمْ فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي».

اولین آن‌ها علی بن ابی طالب، و پس از او دو نواده‌ام، و پس از آن‌ها علی زین العابدین، بعد از او ... محمد پسر علی شکافنده علم پیامبران، و صادق جعفر بن محمد، و پسرش کاظم همان موسی بن عمران، و پسر او که در سرزمین غربت کشته می‌شود، سپس پسر او محمد، و دو صادق علی، و حسن، و حجت قائم که در غیبتش منتظر است اماماند، پس همانا اینان عترت (و خاندان من هستند)، از خون و گوشت من هستند، علم آنان علم من است، و حکم آنان حکم من است، هر کسی مرا درباره آن‌ها اذیت کند مرا اذیت کرده، خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند.

و از نواصب عبد الله بن عمر است او از رسول الله صلى الله عليه و آله روایت نمود که به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

يا عَلِيُّ! اَنَا نَذِيرُ اَنْفُسَتِي، وَ اَنْتَ هَادِيهَا، وَ الْحَسَنُ قَائِدُهَا، وَ الْحُسَيْنُ سَائِقُهَا، وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ «جامِعُهَا، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَارِفُهَا، وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ كَاتِبُهَا، وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ مُحْصِيهَا، وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى مُعَيِّرُهَا وَ مُنْجِيهَا، وَ طَارِدُ مُبْغِضِيهَا، وَ مُدْنِي مُؤْمِنِيهَا، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَائِمُهَا وَ سَائِقُهَا، وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ سَاتِرُهَا وَ عَالِمُهَا، وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ مُنَادِيهَا وَ مُعْطِيهَا، وَ الْقَائِمُ الْخَلْفُ سَائِقِيهَا وَ مُنَاشِدُهَا، اِنْ «فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ»

ای علی! من بیم‌دهنده اتم هستم، و تو هدایت‌گر آنان، و حسن رهبرشان، و حسین پیش‌راننده آنان، و علی بن الحسین گردآورنده ایشان، و محمد بن علی شناسنده‌شان، و جعفر بن محمد نویسنده آنان، و موسی بن جعفر به شماره آورنده‌شان، و علی بن موسی عبور دهنده و نجات دهنده ایشان، و دور کننده کینه‌داران ایشان، و نزدیک کننده مؤمنان، و محمد بن علی قائم آن و راننده‌اش، و علی بن محمد پوشاننده و عالم آن، و حسن بن علی نداکننده و نداده‌نده آن، و قائم خلف سقاییت کننده و قسم دهنده آن است. همانا در آن نشانه‌هایی برای نشانه‌داران است.

سلمان فارسی رضوان الله علیه روایت کرده که روزی رسول اکرم صلى الله عليه و آله خطبه‌ای ایراد کرده، از نزدیک شدن رحلت خود خبر داده، امت را به ستارگان فروزان امامت توجه دادند. در آخرین فراز از حدیث، سلمان رضی الله عنه عرض کرد: یا رسول الله، اسامی آنان را برای من بیان فرمایید. رسول اکرم صلى الله عليه و آله فرمود:

عَلِيُّ بْنُ اَبِیْطَالِبٍ، وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ، وَ بَعْدَهُمَا عَلِيُّ بْنُ اَبِیْطَالِبٍ، وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ اَبِیْطَالِبٍ (وَ سَيِّدُهُمْ) «عَلِيُّ بْنُ اَبِیْطَالِبٍ، وَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ ابْنُهُ الْكَاسِمُ سَمِيُّ مُوسَى بْنِ عَمْرَانَ، وَ الَّذِي يُقَاتِلُ بِأَرْضِ الْغُرَبَةِ ابْنُهُ عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَ الصَّادِقَانِ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ، وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، «فَإِنَّهُمْ عَثَرَتِي مِنْ دَمِي وَ لَحْمِي، عَلِمُهُمْ عِلْمِي وَ حُكْمُهُمْ حُكْمِي، مَنْ آذَانِي فِيهِمْ فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شِفَاعَتِي».

نخستین آن‌ها سید و سرورشان علی بن ابی‌طالب، بعد از او دو سبط و نواده‌ام حسن و حسین، بعد از آن‌ها زین العابدین علی بن الحسین، سپس محمد بن علی شکافنده علوم پیامبران، آن‌گاه جعفر صادق بن محمد، بعد از او علی بن موسی الرضا - که در سرزمین غربت به شهادت می‌رسد - سپس پسرش محمد، آن‌گاه فرزندش علی، بعد از او فرزندش حسن، آن‌گاه فرزندش حجت قائم عجل الله تعالی فرجه که در زمان غیبت، ظهورش را انتظار کشند و به هنگام ظهور فرمانش مطاع است. آن‌ها از تبار من و از گوشت و خون من هستند، دانش آن‌ها دانش من، فرمان آن‌ها فرمان من است. هرکس مرا در حق آن‌ها آزار دهد خداوند او را به شفاعت من نرساند.

عمار یاسر رضی الله عنه گوید: در بعضی از غزوه‌ها دیدم که امیرالمؤمنین علیه السلام پرچم‌داران لشکر کفار و بردگانی از آنان و از آن‌ها عمرو بن عبد الله الجمحی و شیبیه بن نافع را کشت و جمع آنان را متفرق نمود، خدمت رسول الله رسیدم و عرضه داشتم: یا رسول الله! صلوات خدا بر تو باد! همانا علی جهاد فرمود حق جهاد را. پس رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود:

لَأَنَّهُ مِنِّي وَ اَنَا مِنْهُ، وَ ارِثُ عِلْمِي، وَ قَاضِي دِينِي، وَ مُنْجِزُ وَعْدِي، وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي، وَ لَوْلَاهُ لَمْ يَعْرِفِ «الْمُؤْمِنُ الْمُحَضُّ، حَرْبُهُ حَرْبُنِي، وَ حَرْبُنِي حَرْبُ اللَّهِ، وَ سِلْمُهُ سِلْمِي وَ سِلْمِي سِلْمُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّهُ أَبُو سِبْطَيَّ «وَ الْأَئِمَّةُ، مِنْ صَلْبِهِ يُخْرِثُ الرَّزْجُ اللَّهُ تَعَالَى الْأَئِمَّةَ الرَّاشِدِينَ، وَ مِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ».

پس عرضه داشتم: پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله این مهدی چیست؟ فرمود

ای عمار! همانا الله تبارک و تعالیٰ به من عهد نموده قطعاً از پشت حسین نه تن (امام) خارج کند، و نه‌مین بگو: اگر صبح‌گاهی آب که مایه» : از آنان غائب شود و دلیل آن قول خدای عزّ و جلّ است که فرمود برای او غیبتی است «حیات شماست در زمین فرو رود، چه کسی برای شما آبی گوارا و جاری بیاورد؟ دراز که گروهی از آن (دین) برمی‌گردند و دیگرانی بر آن ثابت می‌مانند، پس آن‌گاه که آخر الزّمان فرا رسد، قیام کرده سپس زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، و براساس تأویل (و باطن قرآن) می‌جنگد همان‌طور که من بر اساس تنزیل قرآن جنگیدم، و او همنام و شبیه‌ترین مردم به من است. ای عمار! به زودی پس از من فتنه‌ای خواهد بود، چون محقق شد، از علیّ و حزب او پیروی کن که به راستی او به حقّ است و حقّ با اوست. ای عمار! قطعاً پس از من، تو همراه با علی با دو گروه خواهی جنگید؛ با ناکثین ... (بیعت‌شکنان) و قاسطین (معاویه و پیروانش)، سپس تو را گروه تجاوزگر خواهند کشت

نَعَمْ إِنَّ وَصِيَّيَ وَ الْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَتْلَتِي طَالِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ «
«تَتْلُوهُ تَسْعَةً مِنْ صُلُبِ الْحُسَيْنِ أَمَةً أَبْرَارٌ».

عرضه داشت: ای محمد! آن‌ها را برایم نام ببر. فرمود

آری چون حسین درگذشت، پسرش علی امام است، چون علی درگذشت پسرش محمد، چون محمد درگذشت پسرش جعفر، چون جعفر درگذشت پسرش موسی، چون موسی درگذشت پسرش علی، چون علی درگذشت پسرش محمد، چون محمد درگذشت پسرش علی، چون علی درگذشت پسرش حسن، چون

حسن درگذشت بعد از او پسرش حجت ابن الحسن علیهم السلام امام است، پس این دوازده شخص امام به عدد و شماره نقیبان بنی اسرائیل همه امام می‌باشند

گفت: جای‌گاه آنان کجای بهشت است؟ فرمود

«مَعِيَ فِي دَرَجَتِي».

با من در درجه (و جای‌گاه) من هستند

آن‌گاه اسلام آورد و گفت: شهادت می‌دهم که خداوندی جز الله نیست، و همانا تو پیامبرش هستی، و شهادت می‌دهم که اینان جانشینان پس از تو هستند، و بدرستی که این‌را (امامت امامان معصوم را) در کتاب‌های گذشته و آنچه موسی علیه السلام با ما (یهودیان) عهد نموده است یافتیم که چون آخر الزمان شود، پیامبری به نام احمد خاتم پیامبران خارج شود، که پیامبری پس از او نباشد، و از نسل او امامانی نیکوکردار به تعداد اسباط (دوازده تن) باشند. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا أَمْعِبَا عُمَارَةَ! أَمْنٌ تَعْرِفُ الْأَسْبَاطُ؟»

ای ابا عماره! آیا اسباط را می‌شناسی؟

گفت: بله یا رسول الله، آنان دوازده کس بودند. فرمود

«فَإِنَّ فِيهِمْ لَاوِيَّ بْنَ أَرْحِيَا».

پس همانا لاوی فرزند ارحیا در میان آنان است

گفت: او را می‌شناسم و اوست که سال‌ها از بنی اسرائیل غائب گردید سپس بازگشت و شریعت خود را پس از مندرس شدن اظهار نمود و با فریطیای پادشاه جنگید تا این‌که او را کشت. و فرمود

كَانَ فِي أَنْفُسِنَا مَا كَانَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، حَدُّ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ، وَ الْفِدَّةُ بِالْفِدَّةِ، وَ إِنَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ «وُلْدِي يَغِيبُ حَتَّى لَا يُرَى، وَ يَأْمُمُنِي عَلَى أَمْمِنَا زَمَنٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا «رِسْمُهُ، فَحِينَئِذٍ يَأْمُمُنُ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ، فَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ، وَ يُجِدِّدُ الدِّينَ».

هر آنچه در بنی اسرائیل بوده در امت من نیز خواهد بود، قدم به جای قدم آنان، و چون پری که بر تیر گذارند (مطابق)، و همانا دوازدهمین از فرزندانم غیبت نماید تا این‌که دیده نشود، و بر امت زمان بیاید که از اسلام جز اسمش نماند، و از قرآن جز نوشته‌هایش، در آن هنگام الله به او اجازه خروج می‌دهد، پس اسلام (حقیقی) را اظهار نماید، و دین را نو کند

سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود

«طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَ طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ، وَ الْوَيْلُ لِمُبْغِضِهِمْ».

خوشا به حال هر کس که آنان (امامان) را دوست بدارد، و خوشا به حال کسی که به آنان تمسک نماید، و بدا به حال آنان که نسبت به ایشان بغض ورزند

و روایات دیگری از رسول الله به روایت امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبی و علی بن موسی الرضا و امام علی بن محمد الهادی علیهم السلام و غیر آنها آمده است. مراجعه کنید به کتاب جامع الأثر صفحه ۳۶۵ الی ۳۷۲،

در کتاب «کفایة الأثر» صفحه ۶۱ به سند متصل و صحیح خود از شیخ کلینی او به سند صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام و به سند دیگری از آن حضرت هر دو سند از پدر گرامش امام محمد باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری از رسول الله صلی الله علیه و آله که به امام حسین علیه السلام ... :فرمود

مائة منقبة، ابن شاذان: ص ۲۳ المنقبة ۵- حدّثني محمد بن علي بن الفضل بن تمام الزيات رحمه الله قال: حدّثني محمد بن القاسم قال: حدّثني عباد بن يعقوب قال: حدّثني أبو : حدّثني الأعمش قال: حدّثني موسى بن عثمان قال الله قال رسول :طالب عليه السلام قال إسحاق، عن الحارث و سعيد بن قيس عن علي بن أبي .صلى الله عليه وآله

... و مقتل الحسين عليه السلام، الخوارزمي: ج ۱ ص ۱۴۴ فصل ۶ ح ۲۱ عن ابن شاذان

الطرائف: ص ۱۷۳ ح ۲۷۱ و الصراط المستقيم: ج ۲ ص ۱۵۰ و حلية الأبرار: ج ۲ ص ۷۲۱ ح ۱۳۰ و غاية المرام: ص ۳۵ ح ۲۲ و ص ۶۹۲ ح ۲ و فراند السّمطين: ج ۲ ص ۳۲۱ ح ۵۷۲ همه از مقتل خوارزمی. و الصراط المستقيم: ج ۲ ص ۱۵۰ فصل ۴ از خوارزمی و ابن شاذان

و مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج ۱ ص ۲۵۱ و چاپ دیگری ص ۲۹۲ - عن الأعمش، عن أبي إسحاق، عن الحارث بن سعيد بن قيس، عن علي بن أبي طالب و عن جابر بن عبد الله الأنصاري كليهما عن النبي صلى الله عليه و آله: ... و الدرّ النظيم: ص ۷۹۵ عن الأعمش... و العدد القويّة: ص ۸۸ از کتاب كشف الحيرة: قال الأعمش: عن أبي إسحاق، عن الحارث و سعيد بن قيس كلاهما، عن النبي صلى الله عليه و آله أنه قال: ... و تفضيل الأنمة عليهم السلام: ص ۲۳۳ ح ۷۳ و ممّا رواه محمد بن العباس بن مروان في «تفسير ما نزل في محمد و آله صلوات الله عليهم»: عن الحارث و سعيد بن قيس، عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: ... و الإستنصار، العلامة الكراجكي: ص ۲۳

كفاية الأثر في النصّ على الأنمة الإثني عشر: ص ۴۰ حدّثنا محمد بن عبد الله بن المطّلب و أبو عبد الله حدّثنا لاحق اليماني، عن إدريس بن :محمد بن أحمد بن عبد الله بن الحسن بن عباس الجوهري جميعاً قالوا زياد لوى قال: حدّثنا إسرائيل بن يونس بن أبي إسحاق السبيعي، عن جعفر بن الزبير، عن القاسم، عن سلمان الفارسي رضي الله عنه قال: خطبنا رسول الله صلى الله عليه و آله فقال: «معاشر الناس! إني راحلٌ عن قريب و مُنْطَلِقٌ إِلَى الْمَغِيبِ أَوْصِيكُمْ فِي عَثَرَتِي خَيْرًا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبَدَعَ فَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ الضَّلَالَةُ وَ أَهْلُهَا فِي النَّارِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ افْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْقَمَرِ، وَ مَنْ افْتَقَدَ الْقَمَرَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْفَرَقْدَيْنِ، فَإِذَا فَقَدْتُمُ الْفَرَقْدَيْنِ فَتَمَسَّكُوا بِالنُّجُومِ الزَّاهِرَةِ بَعْدِي، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ». قال: فلما نزل عن المنبر صلى الله عليه و آله تبعته حتّى دخل بيت عائشة فدخلت إليه و قلت: بأبي أنت و أمي يا رسول الله سمعتك تقول: «إِذَا افْتَقَدْتُمُ الشَّمْسَ فَتَمَسَّكُوا بِالْقَمَرِ، وَ إِذَا افْتَقَدْتُمُ الْقَمَرَ فَتَمَسَّكُوا بِالْفَرَقْدَيْنِ، وَ إِذَا

اَفْتَقَدْتُمْ الْفَرَقْدَيْنِ فَتَمَسَّكُوا بِالنُّجُومِ الزَّاهِرَةِ»، فما الشَّمْسُ؟ و ما القمر؟ و ما الفرقدان؟ و ما النجوم الزَّاهرة؟ فقال: «أَنَا الشَّمْسُ، وَ عَلِيٌّ الْقَمَرُ، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ الْفَرَقْدَانِ، فَإِذَا اَفْتَقَدْتُمُونِي فَتَمَسَّكُوا بِعَلِيٍّ بَعْدِي، وَ إِذَا اَفْتَقَدْتُمُوهُ فَتَمَسَّكُوا بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ أَمَّا النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ فَهُمْ الْأَئِمَّةُ التَّسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، تَاسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ». ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «إِنَّهُمْ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَ الْخُلَفَاءُ بَعْدِي، أئِمَّةُ أَبْرَارٍ، عَدَدُ أَسْبَاطِ يَعْقُوبَ، وَ حَوَارِيَّ عِيسَى». قُلْتُ: فَسَمِّهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ، وَ بَعْدَهُمَا عَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِاقِرِّ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ ابْنُهُ الْكَاطِمُ سَمِيُّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، وَ الَّذِي يُقْتَلُ بِأَرْضِ الْعُرْبَةِ ابْنُهُ عَلِيٌّ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَ الصَّادِقَانِ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ، وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، فَإِنَّهُمْ عَثَرَتِي، مِنْ دَمِي وَ لَحْمِي، عِلْمُهُمْ عِلْمِي، وَ حُكْمُهُمْ حُكْمِي، مَنْ آذَانِي فِيهِمْ فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي». از او: الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٤٢ فصل ١ مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج ١ ص ٢٨١ و في رواياتنا روى القاسم، عن سلمان الفارسي: «فَإِذَا فَقَدْتُمْ الْفَرَقْدَيْنِ فَتَمَسَّكُوا بِالنُّجُومِ الزَّاهِرَةِ فَهُمْ الْأَئِمَّةُ التَّسْعَةُ مِنْ ... صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ التَّاسِعِ مَهْدِيُّهُمْ».

مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة عليهم السلام: ص ٢٤ المنقبة ٦- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْثَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ وَهَبٍ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو قَبِيصَةَ شَرِيحُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَنْبَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَعَلِّي بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا عَلِيُّ! أَنَا نَذِيرُ أَنْمَتِي، وَ أَنْتَ هَادِيهَا، وَ الْحَسَنُ قَائِدُهَا، وَ الْحُسَيْنُ سَائِقُهَا، وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ جَامِعُهَا، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَارِفُهَا، وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ كَاتِبُهَا، وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ مُحْصِيهَا، وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى مُعَبِّرُهَا وَ مُنْجِيهَا وَ طَارِدُ مُبْغِضِيهَا وَ مُذْنِي مُؤْمِنِيهَا، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَائِمُهَا وَ سَائِقُهَا، وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ سَاتِرُهَا وَ عَالِمُهَا، وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ مُنَادِيهَا وَ مُغْطِيهَا، وَ الْقَائِمُ الْخَلْفُ سَاقِيهَا وَ مُنَاشِدُهَا، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ يَا عَبْدَ اللَّهِ!». «اللَّهُ!».

مانند آن: مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: ج ١ ص ٢٩٢ و الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٥٠ و الدرّ النظيم في مناقب الأئمة الألهاميم: ص ٧٩٥ و العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة: ص ٨٨ همه از: عبد الله بن محمد البغوي، عن علي بن الجعد، عن أحمد بن وهب بن منصور، عن أبي قبيصة شريح بن محمد العنبري، عن نافع، عن عبد الله بن عمر. و در العدد القويّة كويد: و روى ذلك جماعة، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، عن النبي صلى الله عليه و آله.

بحار الأنوار.

كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر: ص ٤٠ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبَّاسِ الْجَوْهَرِيِّ جَمِيعاً قَالَا: حَدَّثَنَا لَاحِقُ الْيَمَانِيِّ عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ زِيَادٍ لَوْي قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ بْنُ يُونُسَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الرَّبِيرِ، عَنْ الْقَاسِمِ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خُطِبْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ: «مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي رَاجِلٌ عَنْ قَرِيبٍ وَ مُنْطَلِقٌ إِلَى الْمَغِيبِ أَوْصِيكُمْ فِي عَثَرَتِي خَيْرًا، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبِدَعَ فَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ الضَّلَالَةُ وَ أَهْلُهَا فِي النَّارِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ اَفْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْقَمَرِ، وَ مَنْ اَفْتَقَدَ الْقَمَرَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْفَرَقْدَيْنِ، فَإِذَا فَقَدْتُمُ الْفَرَقْدَيْنِ فَتَمَسَّكُوا بِالنُّجُومِ الزَّاهِرَةِ بَعْدِي، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ». قَالَ: فَلَمَّا نَزَلَ عَنِ الْمَنْبَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَبِعْتُهُ حَتَّى دَخَلَ بَيْتَ عَائِشَةَ فَدَخَلْتُ إِلَيْهِ وَ قُلْتُ: يَا أَبَايَ أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! سَمِعْتُكَ تَقُولُ: إِذَا اَفْتَقَدْتُمُ الشَّمْسَ فَتَمَسَّكُوا بِالْقَمَرِ، وَ إِذَا اَفْتَقَدْتُمُ الْقَمَرَ فَتَمَسَّكُوا بِالْفَرَقْدَيْنِ، وَ إِذَا اَفْتَقَدْتُمُ الْفَرَقْدَيْنِ فَتَمَسَّكُوا بِالنُّجُومِ الزَّاهِرَةِ، فَما الشَّمْسُ وَ ما القمر وَ ما الفرقدان وَ ما النجوم الزاهرة؟ فقال: «أَنَا الشَّمْسُ وَ عَلِيٌّ الْقَمَرُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ الْفَرَقْدَانِ، فَإِذَا اَفْتَقَدْتُمُونِي فَتَمَسَّكُوا بِعَلِيٍّ بَعْدِي، وَ إِذَا اَفْتَقَدْتُمُوهُ فَتَمَسَّكُوا بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ أَمَّا النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ فَهُمْ الْأَئِمَّةُ التَّسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَاسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ». ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «إِنَّهُمْ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَ الْخُلَفَاءُ بَعْدِي، أئِمَّةُ أَبْرَارٍ عَدَدُ أَسْبَاطِ يَعْقُوبَ

وَحَوَارِي عِيسَى». قُلْتُ: فَسَمِّهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «أَوَّلُهُمْ (وَسَيِّدُهُمْ -بَحَار) عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ، وَ بَعْدَهُمَا عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ ابْنُهُ الْكَاضِمُ سَمِيُّ مُوسَى بْنُ عَمْرَانَ، وَ الَّذِي يُقْتَلُ بِأَرْضِ الْعُرْبَةِ ابْنُهُ عَلِيٌّ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَ الصَّادِقَانِ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ، وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، فَإِنَّهُمْ عَثَرْتِي مِنْ دَمِي وَ لَحْمِي، عَلَّمَهُمْ عِلْمِي وَ حَكَّمَهُمْ حُكْمِي، مَنْ آذَانِي فِيهِمْ فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي». از او: بحار الأنوار ج ٣٦ ص ٢٨٩

و كفاية المهدي في معرفة المهدي عليه السلام: ص ٤٩١ ح ١٣ قال ابن شاذان عليه الرحمة و الغفران: حدثنا علي بن الحكم رضى الله عنه، عن جعفر بن سليمان الضبيعي، عن سعد بن ظريف، عن الأصبغ بن نباته، عن سلمان الفارسي رضوان الله عليه، قال: خطبنا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال: «معاشر الناس! ...» - مانند كفاية الأثر با اختلافي اندك كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر: ص ١٢٠ أخبرنا محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني قال: حدثنا محمد بن الحسين بن حفص الخثعمي الكوفي قال: حدثنا عباد بن يعقوب قال: حدثنا علي بن هاشم، عن محمد بن عبد الله، عن أبي عبيدة بن محمد بن عمار، عن أبيه، عن جده عمار قال: كنت مع رسول الله صلى الله عليه و آله في بعض غزواته و قتل علي عليه السلام أصحاب الألوية و فرق جمعهم و قتل عمرو بن عبد الله الجمحي و قتل شببة بن نافع أتيت رسول الله صلى الله عليه و آله فقلت له: يا رسول الله! صلى الله عليك إن علياً قد جاهد في الله حق جهاده. فقال: «لأنه مني و أنا منه و ارث علمي و قاضي ديني و منجز وعدي و الخليفة بعدي و لولاه لم يعرف المؤمن المخلص حرباً حربي و حرباً حربي و سلمة سلمى و سلمى سلم الله ألا إنه أبو سبطين و الأئمة من صلبه يخرج الله تعالى الأئمة الراشدين و منهم مهدي هذه الأمة». فقلت: بأبي أنت و أمي يا رسول الله ما هذا المهدي؟ قال: «يا عمار! إن الله تبارك و تعالى عهد إلي أنه يخرج من صلب الحسين تسعة و التاسع من ولده يغيب عنهم و ذلك قوله عز و جل: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَيْهَا آخَرُونَ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُخْرِجُ فِيمَلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّوَالِي كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى النَّزِيلِ وَ هُوَ سَمِيُّ وَ أَشَبَّ النَّاسِ بِي. يَا عَمَّارُ! سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيًّا وَ حِزْبَهُ فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ. يَا عَمَّارُ! إِنَّكَ سَتَقَاتِلُ بَعْدِي مَعَ عَلِيٍّ صِنْفَيْنِ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ ثُمَّ تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاطِنِيَّةُ». قلت: يا رسول الله! أليس ذلك على رضا الله و رضاك؟ قال: «نعم على رضا الله و رضاءي و يكون آخر زادك من الدنيا شربة من لبن تشربه». فلما كان يوم صقين خرج عمار بن ياسر إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال له: يا أبا رسول الله! أ تاذن لي في القتال؟ قال: «مهلاً رحمك الله». فلما كان بعد ساعة أعاد عليه الكلام فأجابه بمثله فأعاد عليه ثالثاً! فبكى أمير المؤمنين علياً! عليه السلام فنظر إليه عمار فقال: يا أمير المؤمنين! إنه اليوم الذي وصفه لي رسول الله صلى الله عليه و آله فنزل أمير المؤمنين عليه السلام عن بغلته و عانق عماراً و ودعه ثم قال: «يا أبا البقظان! جزاك الله عن الله و عن نبيك خيراً فَنِعْمَ الْأَخُ كُنْتُ وَ نِعْمَ الصَّاحِبُ كُنْتُ». ثم بكى عليه السلام و بكى عمار ثم قال: و الله يا أمير المؤمنين ما تبعتك إلا ببصيرة فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول يوم خيبر: «يا عمار! سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيًّا وَ حِزْبَهُ فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ وَ سَتَقَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ». فجزاك الله يا أمير المؤمنين عن الإسلام أفضل الجزاء فلقد أدت و أبلغت و نصحت. ثم ركب و ركب أمير المؤمنين عليه السلام ثم برز إلى القتال ثم دعا بشربة من ماء فقيل له: ما معنا ماء، فقام إليه رجل من الأنصار فأسقاها شربة من لبن فشربه. ثم قال: هكذا عهد إلي رسول الله صلى الله عليه و آله أن يكون آخر زادي من الدنيا شربة من اللبن. ثم حمل على القوم فقتل ثمانية عشر نفساً فخرج إليه رجلان من أهل الشام فطعناه فقتل رحمه الله فلما كان في الليل طاف أمير المؤمنين عليه السلام في القتلى فوجد عماراً ملقى بين القتلى فجعل رأسه على فخذة ثم بكى عليه السلام و أنشأ يقول: «يَا مَوْتُ كَمْ هَذَا النَّفَرُ قُتِلَ عَنُودٌ * كَأَنَّكَ تَمْضِي نَحْوَهُمْ بِدَلِيلٍ * بِالَّذِينَ أَمْنَجْتُهُمْ (نَصِيرًا) أَرَأَيْكَ بِصِيرًا * فَلَسْتُ تَبْقَى لِلْخَلِيلِ خَلِيلٌ

و كفاية المهدي في معرفة المهدي عليه السلام: ص ٤٩٧ ح ١٥ و كشف الحق او الأربعون، الخاتون آبادي: ص ٩٠ ح ١٧ از كتاب فضل بن شاذان: حدثنا الحسن بن علي بن فضال رضى الله عنه، عن عبد الله بن بكير، عن عبد الملك بن إسماعيل الأسدي عن أبيه، عن سعيد بن جبيرة قال: قيل لعمار بن ياسر: ما

حملك على حبّ عليّ بن أبي طالب؟ قال: قد حملني الله، ورسوله صلى الله عليه وآله، و قد أنزل الله تعالى فيه آيات جليلة، و قال رسول الله صلى الله عليه وآله فيه أحاديث كثيرة. فقيل له: هلا تحدثني بشيء مما قال فيه رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قال: و لم لا أحدث! و لقد كنت بريئاً من الذين يكتمون الحق، و يظهرون الباطل. ثم قال: كنت مع رسول الله، فرأيت علياً عليه السلام في بعض الغزوات قد قتل عدة من أصحاب راية قريش، فقلت لرسول الله صلى الله عليه وآله: يا رسول الله! إن علياً قد جاهد في الله حق جهاده. فقال: «و ما يمنعُه منه؟! إنّه مني و أنا منه؛ و إنّه وارثي، و قاضي ديني، و منجّر و عدي، و خليفتي من بعدي، و لولاه لم يعرف المؤمن المحض في حياتي و بعد وفاتي؛ حربُه حربي، و حربي حربُ الله؛ و سلّمه سلّمي، و سلّمي سلّم الله؛ و يخرجُ الله من صلبه الأئمة الراشدون. فاعلم يا عمّار! إن الله تبارك و تعالى عهد إليّ أن يعطيني اثني عشر خليفة؛ منهم عليّ، و هو أولهم و سيدهم». فقلت: و من الآخرون منهم يا رسول الله؟ قال: «الثاني منهم الحسن بن عليّ بن أبي طالب؛ و الثالث منهم الحسين بن عليّ بن أبي طالب؛ و الرابع منهم عليّ بن الحسين زين العابدين؛ و الخامس منهم محمد بن عليّ؛ ثم ابنه جعفر؛ ثم ابنه موسى؛ ثم ابنه عليّ؛ ثم ابنه محمد؛ ثم ابنه عليّ؛ ثم ابنه الحسن؛ ثم ابنه الذي يغيب عن الناس غيبة طويلة، و ذلك قوله تبارك و تعالى: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ». ثم يخرج، و يملأ الدنيا قسناً و عدلاً، كما ملئت جوراً و ظلماً. يا عمّار! سيكون بعدي فتنة، فإذا كان ذلك فاتبع علياً و حربُه؛ فإنه مع الحق، و الحق معي. و إنك ستقاتل الناكثين و القاسطين معه، ثم تقتلك الفئة الباغية، و يكون آخر زادك من الدنيا شربة من لبن تشربه». قال سعيد: فكان كما أخبره رسول الله صلى الله عليه وآله. صدق الله العظيم، و صدق رسوله الكريم، و صلى الله على محمد و آله أجمعين.

كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر: ص ١١ أخبرني أبو الفضل محمد بن عبد الله بن — المطلب الشيباني قال: حدثنا أحمد بن مطرق بن سواد بن الحسين القاضي البستي بمكة قال: حدثني أبو حاتم المهدي المغيرة بن محمد بن مهلب قال: حدثنا عبد الغفار بن كثير الكوفي، عن إبراهيم بن حميد، عن أبي هاشم، عن مجاهد، عن ابن عباس قال: قدم يهودي على رسول الله صلى الله عليه وآله يقال له: نعثل فقال: يا محمد! إنني أسألك عن أشياء تلجلج في صدري منذ حين فإن أنت أجبتني عنها أسلمت على يدك. قال: سل يا أبا عمارة. فقال: يا محمد! صف لي ربك. فقال صلى الله عليه وآله: «إن الخالق لا يوصف إلا بما وصف به نفسه و كيف يوصف الخالق الذي تعجز الحواس أن تدركه و الأوهام أن تتأله و الخطرات أن تحده و الأبصار عن الإحاطة به جلّ عما يصفه الوصفون نأى في قربه و قرب في نأيه كيف الكيفية فلا يقال له كيف و أين فلا يقال له أين هو منقطع الكيفية فيه و الأينونية فهو الأحد الصمد كما وصف نفسه و الوصفون لا يبلغون نعتَه لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد». قال: صدقت يا محمد! فأخبرني عن قولك: إنّه واحد لا شبيه له أليس الله واحداً و الإنسان واحداً فوحدانيته أشبهت وحدانيّة الإنسان. فقال صلى الله عليه وآله: «الله واحد و احدي المعنى و الإنسان واحد ثنوي المعنى جسم و عرض و بدن و روح و إنما التشبيه في المعاني لا غير». قال: صدقت يا محمد! فأخبرني عن وصيك من هو فما من نبي إلا و له وصي و إن نبينا موسى بن عمران أوصى إلى يوشع بن نون. فقال: «نعم إن وصيي و الخليفة من بعدي عليّ بن أبي طالب عليه السلام و بعده سبطاي الحسن و الحسين تتلوهُ تسعة من صلب الحسين أئمة أبرار». قال: يا محمد فسمهم لي. قال: «نعم إذا مضى الحسين فابنه عليّ فإذا مضى فابنه محمد فإذا مضى فابنه جعفر فإذا مضى جعفر فابنه موسى فإذا مضى موسى فابنه عليّ فإذا مضى عليّ فابنه محمد فإذا مضى محمد فابنه عليّ فإذا مضى عليّ فابنه الحسن فإذا مضى الحسن فابنه الحجة بن الحسن بن عليّ عليهم السلام فهذه اثنا عشر إماماً على عدد نقباء بني إسرائيل». قال: فأين مكانهم في الجنة؟ قال: «معي في درجتي». قال: أشهد أن لا إله إلا الله و أنّك رسول الله و أشهد أنّهم الأوصياء بعدك و لقد وجدت هذا في الكتب المتقدمة و فيما عهد إلينا موسى عليه السلام إذا كان آخر الزمان يخرج نبي يقال له أحمد خاتم الأنبياء لا نبي بعده يخرج من صلبه أئمة أبرار عدد الأسباط فقال: «يا أبا عمارة! أ تعرف الأسباط؟». قال: نعم يا رسول الله إنهم كانوا اثني عشر. قال: «فإن فيهم لاوي بن أرحيا». قال: أعرفه يا رسول الله و هو الذي غاب عن بني إسرائيل سنين ثم عاد فأظهر شريعته بعد اندراسها و قاتل مع فرطيا الملك حتى قتله. و قال عليه السلام: «كان في أمّتي ما كان من بني إسرائيل حدو النعل بالنعل و القدّة بالقدّة، و إن الثاني عشر من ولدي يغيب حتى لا يرى، و يأتي على أمّتي زمن لا يبقى من الإسلام إلا اسمه و لا من القرآن إلا

رَسْمُهُ، فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ فَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ وَ يُجَدِّدُ الدِّينَ». ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَ طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ، وَ الْوَيْلُ لِمُبْغِضِهِمْ».

و مانند آن: العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة: ص ٨١ و روى عن أبي هاشم، عن مجاهد، عن أبي عباس قال: قدم يهودي على رسول الله صلى الله عليه و آله يقال له نعثل

آيت الله شيخ حيدر تربتي كربلائي